

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه
سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۹۲ هـ ش / ۱۴۴۰ هـ ق / ۲۰۱۸ م، صص ۲۷-۴۸

آسیب‌شناسی مجلات ادبیات تطبیقی در ایران (مطالعه مورد پژوهش: کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی)^۱

خلیل پروینی^۲

استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

ثریا رحیمی^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

با استقبال روزافزون پژوهشگران از مطالعات تطبیقی در عرصه ادبیات و علاقه‌مندی نویسندگان به نگارش مقالات ادبیات تطبیقی، مجلات تخصصی در این عرصه، گسترش یافته‌اند. یکی از این مجلات، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی است که در حوزه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی، به نشر پژوهش‌های مرتبط می‌پردازد. این مختصر، با هدف آسیب‌شناسی مقالات منتشرشده در مجله یادشده، در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵، با تکیه بر روش استقرائی در عرضه آمار و سپس تحلیل و آسیب‌شناسی پژوهش‌های منتشرشده، با استناد به نمودارهای آماری، به بررسی مقالات این مجله می‌پردازد و پس از واکاوی آسیب‌ها، در ذیل سه مبحث دایره موضوعی، عناوین مقالات و روشمندی پژوهش، عمده‌ترین موارد آن را عدم توجه کافی به مباحث نظری ادبیات تطبیقی، خلأ پژوهش‌های بینارشته‌ای و عرصه‌های نوین پژوهش در ادبیات تطبیقی، موازی‌کاری و پرداختن به مضامین تکراری، فقدان روش پژوهش و عدم استناد به نظریه‌ها و مکتب‌های برجسته در حوزه ادبیات تطبیقی، سوءفهم «تطبیق» در ادبیات تطبیقی و... برمی‌شمرد.

واژگان کلیدی: مطالعات تطبیقی در ادبیات، آسیب‌شناسی، مجلات ادبیات تطبیقی، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۳۱

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۲

۲. رایانامه: parvini@modares.ac.ir

۳. رایانامه نویسنده مسئول: soryya.rahimi@yahoo.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

در دهه‌های اخیر، با گسترش شناخت مطالعات تطبیقی در جامعه علمی ایران، شمار مقالاتی که در این حیطه به رشته تحریر درآمده‌اند، رشد روزافزونی داشته‌اند. این دانش نوپایی که در اواخر قرن نوزدهم میلادی در فرانسه پا به عرصه ظهور نهاد، هم‌اکنون با استقبالی کم‌نظیر از سوی پژوهشگران در اقصی نقاط جهان مواجه شده و افراد متخصص و غیر متخصص یا به دیگر بیان، تطبیق‌گران باتجربه و پژوهشگران ناآشنا به اصول این علم، در این عرصه پر زرق و برق قلم می‌زنند و به تبع این رغبت در نگارش مقالات تطبیقی، مجله‌های تخصصی در حیطه مقارنه آثار ادبی نیز گسترش روزافزون داشته‌اند. این مجلات که محمل جمع و نشر آثار پژوهشگران تطبیق‌گر هستند، هر کدام به نوبه خود در ارتقای این دانش ارزشمند می‌کوشند. از جمله این مجلات علمی - پژوهشی، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی است و همچنان که از نام آن پیداست، رسالت نشر آثار تطبیقی را در حوزه ادب بر عهده دارد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

در بیان ضرورت پژوهش، همین بس که «ادبیات تطبیقی، همواره با بحران‌های پی‌درپی روبه‌رو بوده است، بحران تطبیقی، بحران توارد و مشابهت، بحران بینارشته‌ای، بحران روش تحقیق، بحران اروپامحوری، بحران کم‌مایگی و سطحی‌نگری، بحران شتاب‌زدگی، بحران غلبه کمیّت بر کیفیت» (انوشیرونی، ۱۳۸۹: ۵۳). این آسیب‌ها، با کیفیت‌های مختلف در بسیاری از پژوهش‌های منتشر شده در مجلات مشاهده می‌شود و ضروری است با بیان کاستی‌ها، ریشه‌یابی علّت‌ها، معرفی اصول، رویکردها و چارچوب بحث در این علم و چگونگی تطبیق صحیح آثار ادبی، پژوهشگران این عرصه را در نگارش مقالات روشمند هدایت نمود. در همین راستا، آسیب‌شناسی مجلات ادبیات تطبیقی که محلّ جمع و نشر آثار در حوزه مطالعات تطبیقی هستند، می‌تواند راهکاری مفید برای شناخت آسیب‌های این علم در ورای واکاوی پژوهش‌های تطبیقی و بیان نقاط ضعف و کاستی‌های آنان باشد.

۱-۳. پرسش پژوهش

- مهم‌ترین آسیب‌های پژوهش‌های تطبیقی منتشر شده در این مجله چیست؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

پیش‌تر، پژوهشگران بسیاری در معرفی این علم و یافتن آسیب‌های پژوهش‌های تطبیقی در ایران، دست به قلم برده و آثار ارزشمندی را به رشته تحریر درآورده‌اند که در زیر، به چند نمونه از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

انوشیروانی (۱۳۸۹: ۳۲-۵۵)، در مقاله «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران»، به بررسی فراز و نشیب‌ها و بحران‌های فراوی ادبیات تطبیقی می‌پردازد و ضمن تشریح آسیب‌هایی همچون درک شتاب‌زده از نظریه‌ها و تعریف‌ها در حوزه مطالعات تطبیقی، کلی‌گویی و شتاب‌زدگی در ارائه نتایج و... بر لزوم برنامه‌ریزی جامع در این حوزه؛ از جمله تربیت نیروی انسانی متخصص، تدوین متون درسی و فراهم آوردن منابع پژوهش تأکید می‌نماید.

صالح‌بک و نظری منظم (۱۳۸۷: ۹-۲۸)، در مقاله «ادبیات تطبیقی در ایران: پیدایش و چالش‌ها»، سرچشمه بسیاری از آشفتگی‌ها یا کژتابی‌های ذهنی و فکری حوزه ادبیات تطبیقی فارسی را نادیده انگاشتن نظریه‌های ادبی از سوی پژوهشگران ایرانی و پرداختن صرف به پژوهش‌های کاربردی بیان کرده‌اند.

خضری (۱۳۹۰: ۱-۳۹)، در مقاله «پژوهش‌های تطبیقی بین فارسی و عربی (گذشته، حال و چشم انداز آینده)»، به بررسی عوامل و مراحل پیدایش و پیشرفت پژوهش‌های تطبیقی عربی - فارسی در ایران و کشورهای عربی می‌پردازد و با واکاوی مهم‌ترین تغییرات این محافل در سه حیطه تئوری، زمان و مکان، معتقد است؛ این تغییرات در حیطه تئوری به پیدایش مکتب عربی و اسلامی و تمرکز بر مکتب فرانسوی و تا حدی مکتب امریکایی و نادیده گرفتن سایر مکاتب منتهی شده و در حیطه زمانی، منجر به تمرکز بر ادبیات کلاسیک عربی و فارسی شده و در حیطه مکانی، به محدود ساختن جغرافیایی ادبیات تطبیقی در کشورهای اسلامی، به‌ویژه، مصر، سوریه و ایران انجامیده است.

ایران‌زاده و امامی (۱۳۹۵: ۲۵-۴۶)، در مقاله «تحلیل موضوعی مقاله‌های ادبیات تطبیقی در ایران از ۱۳۳۰ تا ۱۳۹۰ هـ.ش»، پس از بررسی پژوهش‌های منتشرشده در این بازه زمانی، نتیجه می‌گیرند کارنامه ادبیات تطبیقی در بسیاری از آثار انجام‌شده، موازی‌کاری و پژوهش‌های تکراری است.

حجازی (۱۳۹۴: ۷-۲۰)، در مقاله «ادبیات تطبیقی در ایران از لابه‌لای همایش‌ها»، به آسیب‌شناسی همایش‌های برگزارشده در این رشته پرداخته و کمبود نیروی متخصص، نبود انجمن علمی فعال، عدم همکاری نظام‌مند و هماهنگ فعالیت‌های علمی پژوهشگران دانشگاهی با سایر همکاران خود در دیگر مراکز را از آسیب‌های جدی در مطالعات علمی و فعالیت‌های اجرایی این حوزه برشمرده است.

افزون بر موارد ذکرشده، پژوهش‌هایی چون «تحلیلی گزارش‌گونه از مقالات چاپ‌شده مجله انجمن زبان عربی» نوشته میرزایی و همکاران (۱۳۸۷: ۱۶۵-۱۸۰)، «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در جهان عرب» نوشته پروینی (۱۳۹۴: ۱-۱۷)، «تبیین چالش‌ها و ظرفیت‌های رابطه نقد و نظریه ادبی و ادبیات تطبیقی» از ذکاوت (۱۳۹۱: ۱۰۳-۱۱۹)، هریک به گونه‌ای در بیان چالش‌ها و زدودن کج‌فهمی‌ها و آسیب‌ها از گستره

ادبیات تطبیقی سهیم شده‌اند.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

این مختصر، بر آن است تا با بررسی مقالات منتشرشده در این مجله، در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵- پس از اینکه موفق به دریافت مجوز علمی- پژوهشی شد- روند کمی و کیفی نشر مقالات را دنبال نماید و نخست با روش استقرائی، آماری از توزیع زمانی، نمایه موضوعی مقالات، روش‌های تطبیق و... را ارائه دهد، سپس، با تکیه بر همین آمار، به تحلیل و آسیب‌شناسی مجله یادشده بپردازد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. چستی ادبیات تطبیقی

حسام الخطیب، در تعریف ادبیات تطبیقی، این علم را مقایسه آداب ملل گوناگون با زبان‌های متفاوت و نیز تطبیق ادبیات و هنرهای زیبا همچون موسیقی، سینما، نقاشی و مجسمه‌سازی و کاوش روابط ادبیات با دیگر عرصه‌های علم مانند فلسفه، تاریخ، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... می‌داند (ر.ک: ۱۹۹۹: ۵۰)

توصیف «علم نوظهور»، برای مطالعات تطبیقی در ادبیات، خالی از تسامح نیست؛ زیرا ریشه‌های این علم را می‌توان در قرن‌ها پیش نزد بابلیان جست که با مقایسه ادبیات خود با ادب سومری، میان این دو ادب تمییز دادند، همچنان که آشوری‌ها به سنجش ادبیات نو و کهن خود برخاستند و سپس رومی‌ها، به مقایسه آثار خود با ادبیات یونان پرداخته و تلاش نمودند در پس تقلید از ادبیات غنی یونان، هویت خود را نیز حفظ نمایند (ر.ک: بهی، ۱۹۹۶: ۱۱)؛ اما اینکه ادبیات تطبیقی را علمی نوظهور می‌دانند بدین سبب است که ظهور آن، به‌عنوان علمی روشمند به اواخر قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد. (ر.ک: پروینی، ۱۳۹۳: ۱۰۱)

«این علم، در ابتدای شکل‌گیری، شیوه و روش مشخصی نداشت، اما به تدریج به اصول و روش‌های علمی آراسته شد و در اغلب کشورهای مهم اروپایی و حتی سرزمین‌های دوردستی مانند ژاپن و چین گسترش یافت. اینک این علم جدید ادبی، تقریباً در تمام مراکز علمی و دانشگاهی، از جمله کشورهای عربی و ایران، با شدت و ضعف، شناخته شده است» (پروینی، ۱۳۹۴: ۲۲).

کهن‌ترین مکتبی که در حوزه ادبیات تطبیقی شناخته شده است، مکتب فرانسوی است که بر اصل تأثیر و تأثر آثار ادبی استوار است و بعدها پس از انتقاداتی که به اصول این مکتب وارد شد، رویه‌ای جدید را در مقایسه آثار ادبی در پیش گرفت (ر.ک: هلال، بی تا: ۱۵). پس از انتقاداتی که بر مکتب فرانسوی و مطالعات تأثیر و تأثر وارد شد - که بر جنبه‌های تاریخی بیش از درون‌مایه هنری آثار ادبی تأکید می‌کرد - مکتب امریکایی پا به عرصه ظهور نهاد که برخلاف مکتب پیشین، شرط تأثیر و تأثر را در مطالعات تطبیقی لازم

ندانسته، بلکه، اصل تشابه را در مقایسه ادبیات ملل مختلف مد نظر قرار داد و حتی عرصه‌های نوینی را شامل بررسی رابطه ادبیات با هنرهای زیبا همچون نقاشی، معماری، سینما و موسیقی و نیز رابطه ادب و دیگر علوم چون روان‌شناسی، فلسفه و... فراروی محققان تطبیق‌گر گشود (ر.ک: عبود و همکاران، ۲۰۰۱: ۵۳).

پس از فرانسه و آمریکا، این بار روسیه پرچم‌دار ادبیات تطبیقی در قالب مکتب اسلاوی یا اروپای شرقی شد. این مکتب که بن‌مایه اندیشه‌های خود را از فلسفه مادی مارکس وام می‌گیرد، بر تأثیرگذاری زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی بر ادبیات به‌عنوان روساخت تأکید می‌کند و تشابه آثار ادبی را در وجود بسترهای مشابه اقتصادی و اجتماعی دنبال می‌کند؛ گرچه برخی بر این باورند که مکتب اسلاوی، مکتبی مستقل نبوده، بلکه، آمیزه‌ای از دو مکتب پیشین است (ر.ک: علوش، ۱۹۸۷: ۱۲۷ و عبود، ۱۹۹۹: ۴۵-۴۶).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، دایره تطبیق آثار ادبی گاه آنقدر محدود شده که بر سر مرزها می‌ایستد و تبادلات آثار ملل مختلف را رصد می‌کند و پا از مرادوات تاریخی فراتر نمی‌نهد و گاهی آن‌چنان با تسامح به مطالعات تطبیقی در ادبیات می‌پردازد که مرزهای ادب را شکسته و میان آثار ادبی و هنرهای زیبا پیوند برقرار می‌کند و به مقایسه ادبیات با نقاشی و معماری و موسیقی و... روی می‌آورد (ر.ک: شورل، ۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۴۷).

«امروزه ادبیات تطبیقی، شاخه‌ای بااهمیت از ادبیات به‌شمار می‌آید که در بررسی‌ها و پژوهش‌های ادبی ممکن است رهیافت و دستاوردهای مغتنم و ارزشمندی به همراه داشته باشد. ادبیات تطبیقی، با رویکرد مقایسه‌ای که بین ادبیات ملل مختلف دارد، نقش بسزایی نه‌تنها در نزدیک‌سازی ادبی ملت‌ها، بلکه در تفاهمات و روابط سیاسی کشورها می‌تواند داشته باشد» (پروینی و محمدی رکعتی، ۱۳۹۲: ۲۶). در ضرورت پرداختن به این علم، همین بس که با اهتمام به تطبیق ادبیات دو ملت، ابیات ملی خود را احیا کرده و زندگی می‌بخشیم، یا به دیگر سخن، از یک سو، ادبیات خود را تغذیه نموده و از سوی دیگر، از قافله ادبیات جهانی و نقد ادبی که روز به روز در حال رشد و ترقی است جدا نمی‌مانیم (ر.ک: پروینی، ۱۳۹۳: ۸۶).

این اهمیت روزافزون، سبب شده ادبیات تطبیقی در بیشتر کشورهای پیشرفته جهان، به‌عنوان رشته‌ای مستقل، کرسی‌های دانشگاه‌های مختلف را از آن خود کند. در ایران نیز تلاش‌های بسیاری در راستای تخصصی‌سازی ادبیات تطبیقی صورت گرفته است؛ گرچه هنوز تا رسیدن به سطح مطلوب فاصله بسیار

است؛ اما، تلاش متخصصان این عرصه برای تأسیس گرایش ادبیات تطبیقی و نیز نشر مجلات تخصصی در این عرصه درخور تقدیر است.

با این مقدمه، به بررسی کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی که یکی از مجلات تخصصی در زمینه مقایسه آثار ادبی فارسی و عربی است پرداخته می‌شود و بر این نکته تأکید می‌شود که گرچه مجله دارای نقاط قوت فراوانی است و جای سپاس و تقدیر دارد؛ اما، این مختصر به دلیل عمل به رسالت نخست خود، یعنی آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران در ورای بررسی مقالات منتشرشده، از برشمردن این نقاط قوت صرف نظر کرده و همت خود را به واکاوی آسیب‌های موجود در پژوهش‌ها معطوف می‌دارد.

۲-۲. معرفی کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی

صاحب‌امتیاز این نشریه، دانشگاه رازی کرمانشاه و سردبیری و مسئولیت آن بر عهده دکتر تورج زینی‌وند، عضو هیئت‌علمی و دانشیار این دانشگاه است. این مجله، در آذرماه ۱۳۹۲، موفق به دریافت مجوز علمی - پژوهشی شد و تاکنون هر سال به صورت فصلنامه به زیور طبع آراسته شده است و نسخه‌های هر شماره از آن، در پایگاه مجله به آدرس: <http://jcl.razi.ac.ir> بارگذاری شده و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

در صفحه اصلی مجله، در بخش اطلاعات نشریه، زیر عنوان اهداف و چشم‌اندازها، چنین آمده است: «کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی با هدف پژوهش در زمینه‌های تخصصی زیر، منتشر می‌گردد: انتشار مقاله‌های پژوهشی ناب و روشمند در حوزه ادبیات تطبیقی (عربی - فارسی)، کمک به گسترش دانش ادبیات تطبیقی در حوزه ادبیات تطبیقی (عربی - فارسی)، اهتمام به مبانی نظری و جریان‌های حاکم بر روند ادبیات تطبیقی در جهان عرب و ایران» (سایت مجله)؛ بنابراین، فعالیت این نشریه، تنها در حوزه مطالعات تطبیقی میان ادبیات فارسی و عربی متمرکز بوده و همت خود را بر نشر مقالات در حیطه مبانی نظری و جریان‌های ادبیات تطبیقی و نیز مقایسه آثار ادبی فارسی و عربی معطوف داشته است؛ گرچه سردبیر محترم کاوش‌نامه بر این باور است که: «بسیاری از پژوهشگران عرصه ادبیات تطبیقی کنونی ایران، به بیان جنبه‌های تاریخی و بیرونی تأثیر و تأثر مطالعات تطبیقی عربی و فارسی بسنده می‌کنند، از ارزش‌های هنری و زیباشناختی اثر ادبی غافل‌اند و حوزه مطالعات ادبیات تطبیقی را به دو ادبیات ملی عربی و فارسی محدود می‌کنند؛ از همین رو، با جدی‌ترین چالش‌ها در حوزه ادبیات تطبیقی روبه‌رو هستند، زیرا از یک‌سو ادبیات تطبیقی را به دو ادبیات ملی فرومی‌کاهند و از سوی دیگر، از ارتباط ادبیات با سایر علوم انسانی و هنرها غافل می‌شوند» (زینی‌وند، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

با استناد به همین سخن، می‌توان گفت: جای مطالعات تطبیقی میان ادبیات فارسی و ادبیات کشورهای اروپایی و سایر ملل در این مجله خالی است، اما چون ریشه‌های پیوند میان ادبیات فارسی و عربی به سبب هویت اسلامی مشترک این دو ملت، محکم‌تر از سایر ادبیات‌ها است و از سوی دیگر، در منشور مجله به این دایره موضوعی اشاره شده، می‌توان رسالت پرداختن به مطالعات تطبیقی میان ادبیات فارسی و دیگر آداب جهانی را بر عهده مجلات دیگری که سالانه در ایران تولید و نشر می‌شوند، نهاد و این مجله را تنها در تخصص تطبیق آثار فارسی - عربی دانست.

در شیوه‌نامه نگارش مقالات، زبان نشریه به ترتیب فارسی و عربی ذکر شده است؛ با مراجعه به شماره‌های مجله دیده می‌شود که به جز یک شماره - سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۳ - که به زبان عربی منتشر شده، زبان نگارش دیگر مقالات، فارسی است.

۲-۳. بررسی استقرائی پژوهش‌های منتشرشده در کاوش‌نامه

۲-۳-۱. توزیع زمانی مقالات

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، پژوهش حاضر، مقالات منتشرشده در فاصله سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ را مورد بررسی قرار می‌دهد و از آمارگیری پژوهش‌های مربوط به ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۱، صرف نظر می‌کند. در این بازه زمانی، کاوش‌نامه به صورت فصلنامه، به شکلی مستمر، چهار نوبت در سال منتشر شده و در مجموع، خروجی این مجله در این بازه زمانی، ۱۱۸ مقاله است. جدول توزیع زمانی مقالات به شکل زیر است:

جدول ۱. توزیع زمانی مقالات

سال نشر	تعداد مقالات	درصد
۱۳۹۲	۲۷	۲۳٪
۱۳۹۳	۲۸	۲۴٪
۱۳۹۴	۲۸	۲۴٪
۱۳۹۵	۳۵	۲۹٪
مجموع مقالات	۱۱۸	

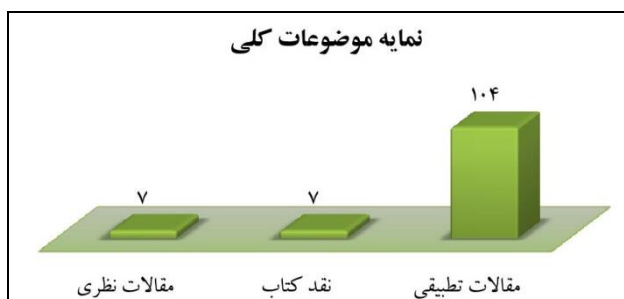
همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، چاپ و نشر مقالات کمابیش روند ثابتی را طی کرده است بدین‌گونه که در هر شماره، به‌طور متوسط ۷ مقاله چاپ شده که این تعداد، در سال ۱۳۹۵ در مقایسه با سال‌های پیشین، از نظر کمی، روندی صعودی داشته است.

۲-۳-۲. نمایه موضوعی مقالات

پس از بررسی موضوع مقاله‌های منتشرشده در کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، نتایج بررسی در قالب سه نمودار عرضه می‌شود:

نمودار نخست: آمار موضوع پژوهش‌ها را در سه حیطه کلی نقد کتاب، مقالات نظری و مطالعات کاربردی

نشان می‌دهد:



نمودار ۱. آمار موضوع مقالات چاپ‌شده

نمودار دوم: با توجه به حجم بالای پژوهش‌های تطبیقی، مقالات این حیطه را به عناوین جزئی تقسیم نموده است:

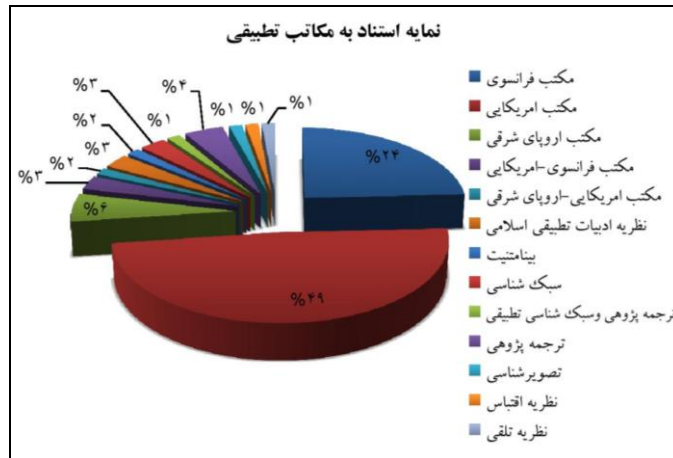


نمودار ۲. عنوان‌های جزئی مقالات چاپ‌شده

همان‌طور که در نمودار نخست مشاهده می‌شود، حجم وسیعی از مقالات به تطبیق آثار ادبی اختصاص یافته است، مباحث نظری و نقد کتاب‌های مربوط به ادبیات تطبیقی نیز به نسبتی بسیار کمتر و به تعداد مساوی، در این نشریه منتشر شده است.

در نمودار دوم، ذیل مجموعه پژوهش‌های تطبیقی، موضوع مقایسه ادبیان پارسی‌گوی و عرب‌زبان، با ۷۱ مقاله، رتبه نخست را در میان این دست مطالعات دارد و پس از آن، تأثیر ادب ایرانی بر ادبیات عرب و اما، مطالعات میان‌رشته‌ای، تصویرشناسی، ترجمه‌پژوهی، مقایسه انواع ادبی و ساختارهای زبانی نیز هر کدام بخش ناچیزی از پژوهش‌ها را دربر گرفته‌اند.

نمودار سوم: آمار استناد به مکتب‌های ادبیات تطبیقی و زیرشاخه‌های آن را عرضه کرده است که از نتایج آن در آسیب‌شناسی دایره موضوعی مقالات بهره گرفته خواهد شد.



نمودار ۳. استناد به مکتب‌های ادبیات تطبیقی و زیرشاخه‌های آن

با بررسی روش پژوهش در مقالات منتشر شده، - با استناد به آنچه در خود مقاله به‌عنوان روش پژوهش ذکر شده است - مشخص شد، بیشترین حجم تطبیق‌ها با استناد به مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی انجام شده و در مرتبه بعدی، مطالعات تأثیر و تأثر با تکیه بر مکتب فرانسوی قرار دارد. افزون بر این، برخی پژوهشگران همچون فرهاد رجبی در «واکاوی معنای زمستان در دو شعر (عبدالصبور و شهریار)» و ابوالحسن مقدسی و زینب افتخاری در «بررسی تطبیقی مدایح نبوی در دیوان بوصیری و خاقانی»، اساس کار خود را به ترتیب تلفیقی از دو مکتب آمریکایی - اسلاوی و آمریکایی - فرانسوی قرار داده‌اند؛ اما سبک‌شناسی، ترجمه‌پژوهی و نظریاتی چون تلقی و اقتباس که از عرصه‌های نوین ادبیات تطبیقی یا به عبارت بهتر، از زمینه‌های بکر و بدیعی هستند که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، حجم ناچیزی از پژوهش‌ها را شامل می‌شود.

۲-۴. آسیب‌شناسی کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی

در این بخش، به آسیب‌شناسی پژوهش‌ها در ذیل سه مبحث دایره موضوعی، عنوان مقاله و روشمندی پژوهش پرداخته شده است. در این بررسی، به ذکر نمونه‌ها بسنده کرده و تمامی پژوهش‌ها بر شمرده نشده است؛ زیرا، درج نام تمامی مقالات از حوصله بحث خارج بوده، نگارش آن در چارچوب صفحات محدود مقاله نمی‌گنجد و نیز، همین نمونه‌ها برای واکاوی آسیب‌ها و رسیدن به مقصود مورد نظر کفایت می‌کند.

۲-۴-۱. دایره موضوعات

گستره موضوعی مقالات منتشر شده در این مجله، ذیل چند مبحث، شامل میزان اهتمام به مباحث نظری،

میزان توجه به عرصه‌های نوین پژوهش در مقالات کاربردی، نوآوری در طرح مباحث و... بررسی و آسیب‌شناسی می‌شود.

۲-۴-۱. عدم اهتمام کافی به مباحث نظری ادبیات تطبیقی

نگارش پژوهشی صحیح و متقن در حوزه ادبیات تطبیقی، مستلزم آشنایی با مبانی و اصول این علم است. «برای شناخت دقیق و علمی ادبیات تطبیقی، چاره‌ای جز بررسی و مطالعه گذشته آن نیست. باید با سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی که تأثیر مستقیمی در پژوهش‌های کاربردی این رشته داشته است آشنا شویم و پس از آن جایگاه خود را در این میان بشناسیم. بدون شک ادبیات تطبیقی در ایران باید راه خود را با توجه به نیازهای فرهنگی و ادبی جامعه پیدا کند، ولی برای حصول اطمینان از انتخابی درست، لازم است که با تاریخچه و سیر تحولات این رشته و نحله‌های رایج آن در جهان آشنا شویم» (انوشیروانی، ۱۳۹۱: ۴).

می‌توان گفت، ادبیات تطبیقی در ایران، با دو چالش عمده روبه‌روست؛ نخست برداشت نادرست پژوهشگران از مفهوم تطبیق و دیگری ناآشنایی با تحولات این رشته در جهان و حوزه‌های نوین آن. در مورد نخست، هدف ادبیات تطبیقی را تنها تطبیق و مقایسه دو یا چند اثر دانسته‌اند؛ درحالی که تطبیق آثار نه هدف، بلکه، وسیله‌ای است برای دستیابی به هدفی والاتر یعنی چرایی وجود مشابهت‌ها و تفاوت‌ها. در مورد دوم نیز، عناوین پژوهش‌های منتشرشده، خود گویای بی‌توجهی به حوزه‌های نوین ادبیات تطبیقی است. اینجاست که اهمیت پرداختن به مباحث نظری برای جلوگیری از فروغزیدن اصحاب قلم در دام اشتباهاتی از این دست آشکار می‌شود. در واقع، پژوهشگران ادبیات تطبیقی در ایران، «از طرح نظری اصول اجتناب کرده‌اند، چندان که می‌توان گفت: هنوز نه تعریف این علم به دست داده شده و نه حتی قلمرو بحث آن مشخص شده است» (نجفی، ۱۳۵۱: ۴۳۵).

بدیهی است، عدم شناخت صحیح و شفاف از اصول، چارچوب، تنوع و دگرگونی‌های مباحث نظری، به عدم درک عمیق و صحیح از ادبیات تطبیقی خواهد انجامید. این آسیب، در پژوهش‌های این مجله نیز مشهود است چنان که از ۱۱۸ مقاله منتشرشده، تنها ۷ مورد به مباحث نظری ادبیات تطبیقی اختصاص یافته است که در مقایسه با مقالات کاربردی، بسیار ناچیز می‌نماید و نشان می‌دهد مجله در جذب پژوهش‌های صاحب‌نظران عرصه ادبیات تطبیقی، در داخل و خارج از کشور، چندان موفق عمل نکرده است، برخلاف مجله ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی که با نشر پژوهش‌های پربار و روشمند در زمینه مباحث نظری ادبیات تطبیقی، برای جبران خلأ ناشی از نبود چارچوب‌ها و اصول نظری در مطالعات تطبیقی و نیز درج مباحثی در فواید، اهمیت، رویکردها و عرصه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی به‌منظور آشنایی

پژوهشگران با این علم ارزشمند تلاش کرده است که اقدامی درخور اجر و تقدیر است.

۲-۱-۴-۲. حجم ناچیز پژوهش‌های بینارشته‌ای و عرصه‌های نوین ادبیات تطبیقی

تعداد پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در این مجله، در مقایسه با مطالعات صرفاً ادبی، حجم بسیار ناچیزی را دربر گرفته است^(۱) و نیز خلأ پژوهش در عرصه‌های نوینی چون ترجمه‌پژوهی، پژوهش‌های پسااستعماری، تصویرشناسی، نظریه خوانش، نشانه‌شناسی، گفتگوی فرهنگ‌ها و مسئله جهانی شدن فرهنگ و ادبیات در این مجله، به شکلی بارز احساس می‌شود و این، اگر نشان از عدم توجه کافی از سوی دست‌اندرکاران مجله به نشر این دست مقالات نداشته باشد، بیانگر بی‌توجهی پژوهشگران به قلم‌زنی در این عرصه مهم است. در واقع، «مطالعات بینارشته‌ای، تا اندازه‌ای سبب خروج ادبیات تطبیقی از پژوهش‌های صرفاً ادبی خواهد شد؛ اما در برابر این مسئله، پیوند ادبیات را با دیگر حوزه‌های دانش بشری گسترده‌تر خواهد نمود. این قلمرو جدید، می‌تواند از انزوا و رکود در علوم انسانی بکاهد و افق‌های نوینی را فراروی آن بگشاید. ارزش این افق و گستره نیز تنها به ادبیات تطبیقی ختم نخواهد شد، بلکه این یک پیوند دو سویه است که می‌تواند سبب رهایی از تکرار فقر موضوع‌های پژوهشی، فزونی روح لطافت در دانش‌های بشری و زیادای غنای ادبیات شود» (زینی‌وند، ۱۳۹۲: ۲۶).

پس، انتظار می‌رود کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی با تشویق پژوهشگران و گزینش مقالات در حیطه مطالعات بینارشته‌ای و عرصه‌های نوین ادبیات تطبیقی، در باروری و غنای این عرصه مهم و بدیع سهم‌گردد.

۲-۱-۴-۳. موازی‌کاری و توارد

نگارش مقاله در موضوعاتی که پیش‌تر نویسندگان دیگری به آن پرداخته‌اند، مستلزم یافتن نکته‌ای نو و رسیدن به نتایجی است که دیگران بدان دست نیافته‌اند. اگر این مهم محقق نشود، رهیافت آن، تولید پژوهش‌های تکراری، موازی‌کاری و توارد است. صرف وجود شباهت در آثار دو نویسنده یا شاعر، شاید سبب لازم برای تطبیق آثار آن‌دو باشد؛ اما، بدون شک، دلیل کافی نیست و اگر از رویکرد نقدی خاصی در پژوهش تبعیت نشود، این تطبیق می‌تواند بدون ضابطه‌ای مشخص و انسجامی صحیح، میان آثار هر دو نویسنده یا شاعر دیگری صورت پذیرد.

به‌عنوان مثال، چهار مقاله «بررسی تطبیقی تعهد اجتماعی در شعر محمد مهدی جواهری و محمد فرّخی یزدی»، «پایداری در شعر فرّخی یزدی و ابراهیم طوقان»، «بررسی تطبیقی جلوه‌های پایداری در شعر فرّخی یزدی و عبدالرحمن یوسف»، «بررسی تطبیقی موسیقی شعر معروف الرّصافی و فرّخی یزدی»، به مقایسه اشعار فرّخی با چهار شاعر مختلف پرداخته است و همان‌طور که در پیشینه مقالات اشاره شده، پیش‌تر نیز

اشعار فرّخی با سروده‌های زهاوی، رصافی، شابی و دیگر شاعران عرب به شیوه‌های گوناگون مقایسه شده است. در سه مورد نخست، مضامین تکراری وطن، استعمار، استبداد، جهل ملت و... بدون نوآوری خاصی بررسی شده است.

حال پرسش اینجاست: آیا با جابه‌جایی نام شاعران، می‌توان به نتایج نوینی دست یافت؟ اگر ادبیات تطبیقی همچون پازلی در نظر گرفته شود که رهیافت آن، تنها، کنار هم نهادن وجوه شباهت است، نتیجه این می‌شود که تنها با وجود مشابهتی کوچک، می‌توان سروده‌های یک شاعر را در کنار اشعار هزاران شاعر دیگر نهاد و یافتن مضامین شبیه به هم نیز، نیاز به تخصص نداشته بلکه از عهده همگان بر می‌آید. پس، چگونگی تطبیق و چرایی وجود شباهت‌ها و تفاوت‌ها مهم است، نه تغییر عناوین و تکرار مکررات که متأسفانه بسیاری از پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در ایران از بیان این چگونگی‌ها و یافتن این چرایی‌ها عاجز مانده‌اند.

۲-۴-۲. عنوان‌های مقالات

عنوان، کلید فهم متن و مهم‌ترین دریچه‌ای است که نویسنده برای فهم محتوای مقاله به روی مخاطب می‌گشاید. اگر عنوان، جذابیت لازم را برای خواننده نداشته باشد، یا مبهم بوده و یا با آنچه در محتوای مقاله آمده، مطابقت نداشته باشد، خواننده سرگردان شده و رغبت خود را برای مطالعه مقاله مورد نظر از دست خواهد داد؛ اما در مورد معیارهای انتخاب عنوان مقالات، «باید دانست که پژوهشگران و صاحب‌نظران روش تحقیق، به تجربه‌های ارزشمندی در زمینه بهبود روش‌های تحقیق در علوم انسانی دست یافته‌اند که اگر نگوئیم بعضی از پژوهشگران کشور از آن بی‌خبرند، حداقل نسبت به آن بی‌توجه می‌باشند. بدین دلیل عملاً از آن تجارب ارزنده و یافته‌های روز تحقیق در پژوهش‌های خود کمتر استفاده می‌نمایند. این دانشمندان، با توجه به نوع و حجم تحقیق، چند ویژگی و معیار مهم را برای انتخاب موضوع تحقیق و تنظیم عنوان آن بیان نمودند. این معیارها که پس از جستجو و کنکاش در برخی از مشهورترین منابع و مراجع روش تحقیق به دست آمده است، عبارتند از: ۱- موضوع مقاله باید محدود و محصور باشد؛ ۲- موضوع مقاله باید جدید و مفید باشد؛ ۳- عنوان مقاله باید حتی‌المقدور مختصر باشد؛ ۴- عنوان مقاله باید واضح و جذاب باشد» (عسکری، ۱۳۸۹: ۹۹). با توجه به این معیارها، به آسیب‌شناسی تعدادی از پژوهش‌های منتشرشده در این مجله پرداخته می‌شود.

۲-۴-۲. ۱. کلی بودن عنوان پژوهش

حجم استاندارد مقاله پژوهشی، نباید از حدود ۲۰ صفحه فراتر رود، پس، نویسنده ملزم است موضوعی را

برای پژوهش خود برگزیند که در این تعداد صفحه قابل بررسی بوده و منتج به نتیجه گردد؛ اما برخی مقالات همچون «جلوه‌های خردورزی ایرانیان باستان در شاهنامه و منابع عربی»، «داستان لیلی و مجنون در گستره ادبیات تطبیقی (مطالعه موردی: ادبیات و هنرهای زیبا)»، «بررسی ناسیونالیسم ایرانی و عربی و بازتاب آن در شعر دوران مشروطه ایران و نهضت عرب» و مواردی از این دست، هر کدام می‌تواند عنوان یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد و یا حتی دکتری باشد. چه اینکه بررسی منابع عربی بازتاب‌دهنده خردورزی ایرانیان، می‌تواند طیف گسترده‌ای از ادبیات عرب در دوره‌های مختلف را شامل شود، افزون بر واکاوی اشعار شاهنامه فردوسی که خود، پژوهشی مستقل را می‌طلبد و در خصوص بررسی داستان لیلی و مجنون در ادبیات و هنرهای زیبا، ذکر چند بندی از مقاله یادشده در بیان روش پژوهش، نشان‌دهنده گستردگی محدوده موضوعی مقاله است، آنجا که نویسندگان محترم می‌گویند: «روش پژوهش در این مقاله، مبتنی بر مکاتب فرانسوی و آمریکایی ادبیات تطبیقی است؛ بدین گونه که ابتدا از منظر مکتب فرانسوی، این داستان را در ادبیات عربی و ادبیات دیگر ملل بررسی کردیم و سپس از دیدگاه مکتب آمریکایی، بازتاب این داستان را افزون بر ادبیات، در شاخه‌های متعدد هنرهای زیبا مانند نقاشی، خوشنویسی، پیکره‌سازی، تئاتر، سینما، موسیقی، و... به بررسی می‌پردازیم» (پیرمردیان و همکاران، ۱۳۹۳: ۴).

مقاله بررسی ناسیونالیسم ایرانی و عربی و بازتاب آن در شعر دوران مشروطه ایران و نهضت عرب نیز با نظر به اینکه بررسی ناسیونالیسم را در اشعار دو یا چند شاعر منحصر نکرده و در یک عنوان کلی، سروده‌های تمام شاعران پارسی‌گوی و عرب‌زبان دوره مشروطه و عصر نهضت را دربر گرفته است - که طیف گسترده‌ای از شاعران را شامل می‌شود -، عنوان مناسبی برای یک مقاله نیست؛ بلکه می‌تواند عنوان یک پایان‌نامه باشد؛ بنابراین، پرداختن به چنین موضوعاتی در قالب یک مقاله پژوهشی نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند و نویسنده ناچار است برای فشرده کردن محتوا و گنجاندن آن در این حصار تنگ و محدود، به کلی‌گویی روی آورد و نتواند به نتیجه مطلوب و صحیح دست یابد.

۲-۲-۴. طولانی‌بودن عنوان و عدم نوآوری در انتخاب آن

دو نمونه از مقالات چاپ‌شده در این مجله که عنوانی کمابیش طولانی دارند عبارت‌اند از: «چگونگی حضور خیام در شعر عبدالوهاب بیاتی با تأکید بر دو دفتر شعر الّذی یأتی ولا یأتی و الموت فی الحیاة» که به نظر می‌رسد نویسندگان محترم بهتر بود عنوان «واکاوی حضور خیام در شعر عبدالوهاب بیاتی» را برگزیده و در مقدمه مقاله به این نکته اشاره کنند که محدوده مورد بحث، تنها دو دفتر شعر «الّذی یأتی ولا یأتی و الموت فی الحیاة» است.

مقاله «بررسی مفهومی قصیده سید مهدی بحرالعلوم و مقایسه آن با ترکیب‌بند محتشم کاشانی» که عنوان «مطالعه تطبیقی قصیده سید مهدی بحرالعلوم و ترکیب‌بند محتشم کاشانی» به جای عنوان یادشده پیشنهاد می‌گردد و همچنان که ملاحظه می‌شود، این مختصر کردن عنوان‌ها، خللی در مفهوم آن‌ها ایجاد نمی‌کند. در خصوص نو بودن عناوین و جذابیت آن برای مخاطب، باید گفت: مقاله‌ای که مخاطب پیش‌تر با عناوینی مشابه یا در قالبی تکراری با آن برخورد کرده باشد، رغبت خواننده را برای مطالعه مقاله مورد نظر از میان خواهد برد یا حداقل از انگیزه وی برای مطالعه خواهد کاست، حتی اگر در محتوای مقاله نکات بدیعی که پیش‌تر بدان اشاره‌ای نشده، آمده باشد. به عنوان مثال، بررسی مضامین سروده‌های بهار، شاعر پارسی‌گوی و بارودی، سراینده عرب‌زبان، بارها و در پژوهش‌های مختلف در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله بررسی شده است و نویسندگان، مضمون وطن، آزادی، ملت، استعمار و استبداد را در دیدگاه این دو شاعر واکاوی نموده‌اند. پس، این مفاهیم اگر گفته نشود نزد خواننده آشکار است، می‌توان تأکید کرد که نزد او آشناست و پرداختن به چنین موضوعی، با عنوان «خوانش تطبیقی مفهوم آزادی در شعر محمود سامی البارودی و ملک الشعراء بهار» نوآوری و جذابیت چندانی برای مخاطب ندارد گرچه ممکن است نوآوری در طرح مضامین در محتوای مقاله دیده شود؛ اما جذاب نبودن عنوان و نبود نوآوری در انتخاب آن، از تمایل افراد برای صرف وقت در مطالعه مقالاتی از این دست خواهد کاست. از نمونه‌های دیگر این دست مقالات منتشر شده در مجله می‌توان دو مورد: «بهار و ادب عربی» و «بررسی تطبیقی انتقاد اجتماعی در شعر محمود سامی البارودی و ملک الشعراء بهار» را نام برد.

صرف نظر از موارد ذکر شده، در حیطه نقد کتاب، دو مقاله در شماره ۲۱ مجله کاوش‌نامه به نقد کتاب *الأدب المقارن* تألیف خلیل پروینی اختصاص یافته است که پاسخ نویسنده کتاب به این دو نقد، در قالب مقاله‌ای با عنوان «نقد النّقدین (پاسخ به دو نقد صورت گرفته از کتاب *الأدب المقارن* اثر خلیل پروینی)» در شماره بعدی مجله چاپ شده است. پرداختن به آثار نگاشته شده در عرصه ادبیات تطبیقی، معرفی، بررسی و نقد این آثار، فرصت مناسبی را فراروی پژوهشگران این حوزه در شناخت بیشتر و بهتر پژوهش‌ها و دستاوردهای نوین صاحب‌قلمان و نظریه‌پردازان عرصه ادبیات تطبیقی قرار می‌دهد و لزوم پرداختن به موضوعاتی از این دست بر کسی پوشیده نیست؛ افزون بر این، پاسخ به دو نقد صورت گرفته، در مدت‌زمانی کوتاه و نشر این پاسخ بدون وقفه در شماره بعدی، این فرصت را در اختیار خواننده قرار می‌دهد که به مقایسه نقدها و پاسخ به آن‌ها پردازد و خود، داوری پژوهش‌های یادشده را بر عهده گیرد. گرچه به نظر می‌رسد چاپ هم‌زمان نقد کتاب و پاسخ نویسنده به این دو نقد در یک شماره می‌توانست در جلب نظر

مخاطبین مجله مؤثرتر افتد و این فرصت را برای خوانندگان فراهم آورد تا با کنار هم نهادن نقدها و پاسخ‌ها، به نتیجه‌ای منصفانه از نقاط ضعف و قوت کتاب بررسی شده دست یابند.

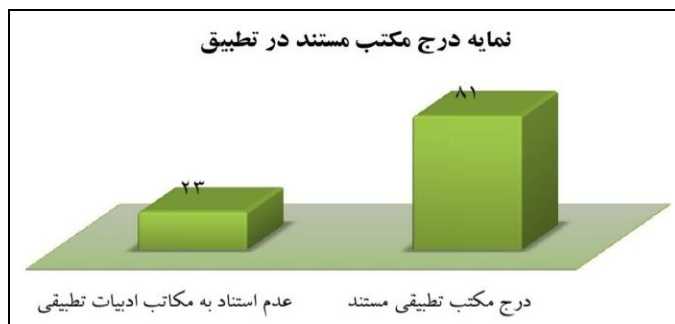
۲-۴-۳. روشمندی پژوهش

یکی از مهم‌ترین بخش‌های مقاله علمی - پژوهشی، بیان روشی است که تحلیل‌های مقاله بر پایه آن بنیان نهاده شده است. ذکر روش تحقیق، در واقع، نقشه کار یک پژوهش است؛ اما «یکی از آسیب‌ها و چالش‌های آشکار و جدی رشته ادبیات تطبیقی، نادیده گرفتن روش پژوهش در این حوزه است. روش‌شناسی پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی، مانند دیگر پژوهش‌های امروزی، ارزشمند و بااهمیت است؛ به عبارت دیگر، دوری از روشمندی در پژوهش، از اسباب انحراف از اصول و مبانی پژوهش، سطحی‌نگری و دوری از ژرف‌اندیشی، قضاوت غیرعادلانه و شتاب‌زده و پراکندگی در محتوا و ساختار پژوهش می‌شود» (زینی‌وند، ۱۳۹۱: ۹۵).

برای واکاوی میزان روشمندی مقالات تطبیقی در مجله کاوش‌نامه، پژوهش‌های منتشر شده در سه حیطه بیان روش تحقیق و استناد به مکاتب ادبیات تطبیقی، بهره‌گیری از منابع معتبر ادبیات تطبیقی و کیفیت تطبیق یا روشمندی مقایسه‌های انجام شده، بررسی شده است که آسیب‌های شناسایی شده، در قالب موارد زیر عرضه می‌شود:

۲-۴-۳-۱. عدم بیان روش و مکتب تطبیقی مستند در پژوهش

در این بخش، از بررسی مقالات نظری و نقد کتب صرف نظر کرده و واکاوی خود را معطوف به پژوهش‌های کاربردی نموده‌ایم که در مجموع، ۱۰۴ مقاله را در بر می‌گیرد. پس از بررسی مقالات تطبیقی و مراجعه به مقدمه، پژوهش‌های یادشده، به منظور محاسبه آمار دقیق استناد به مکاتب ادبیات تطبیقی یا عدم ذکر روش تطبیق، نتایج بررسی در قالب نمودار زیر عرضه می‌شود:



نمودار ۴. درج مکتب مستند تطبیق

همان‌گونه که در آمار مندرج در نمودار بالا مشاهده می‌شود، در ۲۳ مورد، به هیچ‌کدام از مکاتب ادبیات

تطبیقی استناد نشده و به ذکر «روش توصیفی - تحلیلی» برای بیان چارچوب و روش تطبیق در مقاله بسنده شده است. برخی از پژوهش‌هایی که مستند به مکتب‌های ادبیات تطبیقی نیست، به‌عنوان نمونه در زیر برشمرده می‌شود:

«مطالعه تطبیقی عاشقانه‌های ابراهیم ناجی و حسین منزوی»، «بررسی ناسیونالیسم ایرانی و عربی و بازتاب آن در شعر دوران مشروطه ایران و نهضت عرب»، «واکاوی تطبیقی معصومیت‌های کودکانه و ظرفیت‌های انگیزشی خاطرات دوران کودکی در شعر طاهره صفارزاده و نازک الملائکه»، «بررسی تطبیقی مدایح رضوی در شعر عربی و فارسی از ابتدا تا پایان قرن دهم»، «بازتاب بنیادهای اخلاق اجتماعی امام رضا (ع) در شعر متعهد عربی و فارسی»، «پژوهشی در کنایه‌های مشترک در ادب عربی و فارسی (نقد و مطالعه مورد پژوهانه: امثال مولد در مجمع‌الأمثال میدانی)» و «بررسی تطبیقی اندیشه‌های پوپولیستی در شعر میرزاده عشقی و احمد شوقی».

در مقاله «پژوهشی در کنایه‌های مشترک در ادب عربی و فارسی»، با این وجود که یکی از کلیدواژگان «ادبیات تطبیقی» است و انتظار می‌رود چند بندی در توضیح ادبیات تطبیقی یا مکتب‌های آن در مقاله یافت شود، در عمل، نویسندگان محترم نه به توضیح این علم پرداخته‌اند و نه مکتب تطبیقی مستند در مقاله را بازگو کرده‌اند.

در مقاله «بررسی تطبیقی اندیشه‌های پوپولیستی در شعر میرزاده عشقی و احمد شوقی» نیز در حالی که واژه «ادبیات تطبیقی» در میان کلیدواژگان مقاله به چشم می‌خورد، در محتوای مقاله نه توضیحی در مورد آن مشاهده می‌شود و نه حتی در منابع پایانی، منبعی در رابطه با ادبیات تطبیقی، نظریه‌ها و رویکردهای این علم یافت می‌شود.

مجله کاوش‌نامه، با در نظر گرفتن ضرورت نگارش مقالات روشمند در عرصه ادبیات تطبیقی، نویسندگان را ملزم نموده بخشی مجزا از پژوهش خود را با عنوان «روش پژوهش و چارچوب نظری»، به بیان روش تحقیق و تطبیق در مقاله اختصاص دهند؛ اما با وجود اینکه الزام یادشده تا حدودی به روشمندی پژوهش‌های تطبیقی منتشرشده در این مجله کمک کرده است؛ از سوی دیگر، ذکر روش تحقیق، به شکلی کلیشه‌ای درآمده و بیان آن در برخی پژوهش‌ها، منجر به رفع تکلیفی از جانب نویسندگان یا نویسندگان مقاله شده است! گویی درج روش پژوهش، تنها ذکر چند بندی برای رهایی از این الزام و کپی‌برداری از شیوه مقالات پیشین در موضوعات مشابه است؛ همراه با اندکی تغییر در ترکیب جملات و چینش کلمات. چه اینکه در میان ۸۱ مقاله‌ای که مستند به مکاتب ادبیات تطبیقی است، تعدادی تنها به ذکر نام مکتب بدون هیچ

توضیحی درباره‌ی رویکرد و روش تطبیق در آن بسنده کرده‌اند و یا به کلی گویی درباره‌ی مکتب‌های ادبیات تطبیقی پرداخته‌اند.

۲-۴-۳. عدم ارجاع به منابع معتبر

با مراجعه به فهرست منابع و مآخذ پایان مقالات، می‌توان دانست نویسنده تا چه مقدار با منابع معتبر در موضوع مقاله خود آشنا بوده و از آن‌ها در راستای غنای پژوهشی اصولی بهره جسته است. شناخت و بهره‌گیری از منابع معتبر، امری مهم در مطالعات تطبیقی است و متأسفانه گاهی مشاهده می‌شود پژوهشگر ادبیات تطبیقی از منابع بی‌اعتبار یا دست‌چندم در پژوهش خود استفاده کرده است.

غیمی هلال، طه ندا، عبده عبود، سعید علوش، عبدالسلام کفافی، احمد طاهر مگی، هنری باجو، فرانسوا گویار^۲، هنری رماک^۳ و... از جمله نویسندگان هستند که پژوهشگر ادبیات تطبیقی برای فهم ماهیت و چیستی این علم، از مطالعه آثار آنان بی‌نیاز نخواهد بود، در نتیجه، ضروری است نویسنده‌ای که به تطبیق آثار ادبی می‌پردازد، حداقل از یکی از این منابع معتبر در پژوهش خود بهره جوید.

یکی از مواردی که در داوری مقالات و سنجش اعتبار علمی پژوهش‌ها مد نظر قرار می‌گیرد، استفاده از منابع معتبر در موضوع بحث است که نباید داوران محترم به آسانی از کنار آن عبور کنند. با بررسی منابع ۱۰۴ مقاله کاربردی منتشر شده در مجله کاوش‌نامه، این نتیجه به دست آمد که از این تعداد، در ۵۷ مقاله، نام هیچ‌یک از منابع معتبر در حوزه ادبیات تطبیقی به چشم نمی‌خورد و این می‌تواند به نوعی گویای عدم تخصص یا تسلط کافی نویسندگان در مباحث اصولی ادبیات تطبیقی و رویکردهای گوناگون و در حال تغییر آن باشد و آشنایی سطحی یا باواسطه آنان با گستره پهن‌اور ادبیات تطبیقی، با استفاده از منابع دست‌چندم را نشان دهد.

با این مقدمه، به‌عنوان نمونه، یکی از مقالات منتشر شده در کاوش‌نامه با عنوان «بررسی مفهوم اندوه در شعر سهراب سپهری و تطبیق آن با آموزه‌های عرفان اسلامی» ذکر می‌شود که نگارنده محترم مقاله، در توضیح ادبیات تطبیقی و بیان ماهیت آن، تنها به نقل از یک منبع دست‌چندم، یعنی مقاله «ادبیات تطبیقی، از مطالعات تاریخی فرهنگی تا مطالعات میان‌رشته‌ای» بسنده کرده و با کلی گویی درباره‌ی ماهیت بینارشته‌ای مطالعات تطبیقی، هیچ‌گونه اشاره‌ای به مکتبی که در تطبیق موضوع اشعار سهراب سپهری با عرفان اسلامی از آن بهره جسته، ننموده است و در نتیجه، جمع‌بندی انتهای سخن نیز با برشمردن مواردی از شباهت‌ها و

1. Henry Pago
2. Francois Guyard
3. Henry Ramak

تفاوت‌ها و بدون اشاره به کیفیت تأثیرپذیری و دلایل و چرایی شباهت‌ها و تفاوت‌های سروده‌های سپهری با آموزه‌های عرفان اسلامی، پایان می‌پذیرد.

۲-۴-۳. بسنده به بیان شباهت‌ها و تفاوت‌ها

انوشیروانی، با بیان اینکه ادبیات تطبیقی، ادبیات «تطبیقی» نیست می‌گوید: «بسیاری دچار این بدفهمی شده‌اند و غایت ادبیات تطبیقی را چنین پنداشته‌اند. در طول دو قرنی که از تولد ادبیات تطبیقی می‌گذرد، واژه «تطبیقی» این رشته را با چالش‌ها و بحران‌های جدی روبه‌رو کرده است. از همان سال‌های آغازین، صاحب‌نظران فرانسوی این رشته بر این نکته تأکید داشتند که ادبیات تطبیقی، شاخه‌ای از تاریخ ادبیات است و وظیفه‌اش بررسی روابط ادبی بین فرهنگ‌های مختلف است و تطبیق، صرفاً وسیله یا روشی است برای رسیدن به هدف که همانا تبیین تعاملات و مبادلات ادبی بین ملت‌های مختلف است ولی شوربختانه تطبیق و مقایسه، در عمل، خود به هدف غایی ادبیات تطبیقی بدل گردید و در نتیجه، پژوهش‌هایی زیر چتر نام ادبیات تطبیقی انجام گرفته است که هیچ‌گونه قرابت و سنخیتی با ماهیت آن ندارد» (۱۳۸۹: ۳۶)؛ سپس تأکید می‌کند: «تأثیر در خلأ اتفاق نمی‌افتد، همچنان که ادبیات در خلأ خلق نمی‌شود. تأثیر کردن و تأثیرپذیرفتن یا تشابهات ادبی اتفاقی نیستند؛ عوامل فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی، بستر ساز تأثرات و تشابهات ادبی هستند. بر این اساس، برای پژوهش روشمند در ادبیات تطبیقی، باید به لایه‌های زیرین تأثر و تشابه توجه کرد. به سخن دیگر، مسئله اصلی چرایی و چگونگی این رویداد است، نه تشریح خود رویداد» (همان: ۳۶-۳۷).

با این مقدمه، مقالات مجله کاوش‌نامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. همان‌طور که پیش‌تر ذیل مبحث بیان روش پژوهش و مکتب تطبیقی مستند عنوان شد، در شماری از مقالات، فقدان روش پژوهش و مکتب مستند در تطبیق آثار ادبی، بر نحوه واکاوی شباهت‌ها و تفاوت‌ها و بیان چرایی وجود شباهت و اختلاف در آثار ادبی اثر گذاشته است، همچنان که برداشت نادرست از «تطبیق» در ادبیات تطبیقی به چینش متون مشابه در کنار هم و صدور احکام کلی بدون بیان دلایل روشن و ارائه مستندات متقن انجامیده است. در نتیجه، رهیافت پژوهش‌ها تنها برشردن شباهت‌ها و تفاوت‌ها است و یا سطحی‌نگری در بیان دلایل و کلی‌گویی در ارائه نتایج؛ به‌عنوان مثال، نگارندگان محترم مقاله «بررسی تطبیقی مدایح رضوی در شعر عربی و فارسی از ابتدا تا پایان قرن دهم»، روش پژوهش را توصیفی - تحلیلی و با رویکردی تطبیقی عنوان می‌کنند و این در حالی است که رویکرد تطبیق در این مقاله مشخص نیست؛ آیا نویسندگان بر پایه رابطه تأثیرپذیری شاعران پارسی‌گویی از سرایندگان عرب‌زبان به تطبیق اشعار می‌پردازند یا تنها مضامین مدایح رضوی را در

سروده‌های این دو طیف بررسی کرده و به وجود رابطه تأثیر و تأثر میان آنان توجهی نمی‌کنند. در صورت نخست، یعنی پرداختن به بحث تأثیر و تأثر ادیبان، باید شاهد چگونگی اثرپذیری شاعران پارسی‌گوی از همتایان عرب‌زبان خود بود؛ به‌عنوان مثال، ضروری است ارتباط مستقیم یا باواسطه شاعران یا آشنایی آنان با آثار یکدیگر و... بررسی شده و با دلایل متقن، این اثرپذیری اثبات شود. در صورت دوم، پژوهش روشمندی در این موضوع، می‌طلبد که نویسندگان افزون بر برشمردن وجوه شباهت و تفاوت مضامین مدایح نبوی در سروده‌های شاعران فارس‌زبان و عرب‌زبان، چرایی وجود این شباهت‌ها و تفاوت‌ها را بیان کنند. با واکاوی مقاله بالا، ملاحظه می‌شود که نگارندگان، تنها به بیان برخی مضامین مشابه و یا با اختلافی اندک بسنده نموده و هیچ دلیلی برای وجود شباهت‌ها و تفاوت‌ها ارائه نکرده‌اند و یا با این نتیجه کلی «شاعران فارسی‌گوی حدود چهار قرن پس از شاعران عربی‌گوی به مدح و ستایش امام رضا (ع) پرداخته‌اند و در سرایش اشعار خود از بسیاری از مضامین و مفاهیم موجود در شعر عربی بهره جستند و به همین دلیل تفاوت چندانی در شعر عربی و فارسی در این خصوص وجود ندارد» (بلمه‌ها و ولی محمدآبادی، ۱۳۰۴: ۱۱۹)، بر وجود تأثیرپذیری سرایندگان پارسی‌گوی از شاعران عرب‌زبان، بدون ارائه مستنداتی دال بر این تأثیرپذیری، تأکید کرده‌اند و از بیان کیفیت این اثرپذیری و اثرگذاری غفلت کرده‌اند.

پیشنهادها

۱. اهتمام به جذب و نشر مقالات نظری در حوزه ادبیات تطبیقی، معرفی رویکردها، عرصه‌های نوین و سیر تحولات این رشته.
۲. توجه بیشتر به نقد سازنده و اختصاص بخشی از پژوهش‌های هر شماره به آسیب‌شناسی کتاب‌ها، مجلات و سایر منابع در حوزه مطالعات تطبیقی در ادبیات.
۳. پیشنهاد برخی عرصه‌های نوین برای نگارش مقاله و اعطای اولویت نشر به مقاله‌های نگاشته‌شده در زمینه‌های یادشده.
۴. اهتمام بیشتر به نشر مقالات عربی در کنار مقالاتی که به زبان فارسی نگاشته می‌شوند، چراکه مخاطبان این مجله، بیشتر دانشجویان و اساتید رشته زبان و ادبیات عرب بوده و گستره موضوعی آن، ادیبان کشورهای عربی را نیز دربر می‌گیرد. این امر ضرورت نشر مقالات به زبان عربی در این مجله را دوچندان می‌کند.
۵. تأکید بر شناخت نویسندگان از پژوهش‌های پیشین، به منظور پرهیز از موازی‌کاری و پرداختن به موضوعات تکراری.
۶. حساسیت بیشتر داوران بر بهره‌گیری نویسندگان از منابع معتبر در حوزه ادبیات تطبیقی، ذکر مکتب ادبیات تطبیقی مستند در پژوهش و روشمندی تطبیق صورت گرفته میان آثار ادبی.

۳. نتیجه

در این مختصر، پژوهش‌های منتشرشده در کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، ذیل سه مبحث «دایره موضوعی»، «عنوان مقاله» و «روشنندی پژوهش» بررسی شد و با ذکر نمونه، آسیب‌ها برشمرده شد. در خاتمه، مهم‌ترین آسیب‌های پژوهش‌های تطبیقی در این مجله، در موارد زیر بیان می‌شود:

۱. در دایره موضوعی پژوهش‌ها، چند آسیب عمده شناسایی شد؛ از جمله عدم اهتمام کافی به مباحث نظری ادبیات تطبیقی، خلأ پژوهش در عرصه‌های نوینی چون ترجمه‌پژوهی، پژوهش‌های پسااستعماری، تصویرشناسی، نظریه خوانش و...، حجم ناچیز پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در مقایسه با مطالعات صرفاً ادبی، موازی‌کاری و پرداختن به موضوعات تکراری بدون خلاقیت در بیان مضامین و طرح مباحث.

۲. پس از بررسی عناوین پژوهش‌ها، سه آسیب عمده «کلی بودن عنوان برخی مقالات»، «طولانی بودن نسبی برخی عناوین» و «عدم وجود جذابیت و نوآوری در عنوان تعدادی از مقالات» با ذکر نمونه برشمرده شد.

۳. برای واکاوی روشنندی در تطبیق آثار ادبی، تمامی پژوهش‌های کاربردی این مجله بررسی شده و مشخص گردید، تعداد ۲۳ مورد از این مقالات، روش پژوهش خود را به هیچ‌یک از مکتب‌های ادبیات تطبیقی مستند نکرده‌اند و به ذکر روش «توصیفی-تحلیلی» برای بیان چارچوب و شیوه تطبیق در مقاله خود بسنده نموده‌اند، همچنان که در فهرست منابع بخشی از پژوهش‌ها، نام هیچ‌یک از منابع معتبر در حوزه ادبیات تطبیقی به چشم نمی‌خورد؛ بی‌شک این موارد، بر روشنندی تطبیق و رهیافت پژوهش اثرگذار بوده و از کیفیت مضمون و روشنندی تطبیق آثار خواهد کاست. همچنان که فهم نادرست از «تطبیق» در ادبیات تطبیقی و محصور نمودن آن در یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌ها، به غفلت از هدف اصلی مطالعات تطبیقی در ادبیات، یعنی بیان چرایی این شباهت‌ها و تفاوت‌ها انجامیده است.

۴. گرچه در کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، همچون دیگر مجلات، کاستی‌هایی مشاهده می‌شود، اما با بررسی روند گزینش و نشر مقالات در این مجله، از آغاز تا کنون، روند روبه رشد محسوس در کیفیت پژوهش‌های مندرج در مجله به چشم می‌خورد که نشان از ارتقای کیفی مقالات و اهتمام ویژه دست‌اندرکاران مجله به چاپ مباحث تخصصی و ارزشمند در حیطه ادبیات تطبیقی دارد.

۴. پی‌نوشت

(۱) برای مشاهده آمار دقیق مقالات، به دو نمودار نمایه پژوهش‌های تطبیقی و نمایه استناد به مکاتب ادبیات تطبیقی رجوع شود.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. بجي، عصام (۱۹۹۶)؛ *طلائع المقارنة في الأدب العربي الحديث*، الطبعة الأولى، القاهرة: دار النشر للجامعات.

۲. پروینی، خلیل (۱۳۹۳)؛ *الأدب المقارن (دراسات نظرية وتطبيقية)*، الطبعة الثانية، تهران: سمت.

۳. خطیب، حسام (۱۹۹۹)؛ آفاق الأدب المقارن عربياً وعالمياً، بیروت: دار الفکر المعاصر.
۴. شورل، ایو (۱۳۸۶)؛ ادبیات تطبیقی، ترجمه طهمورث ساجدی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۵. عبود، عبده (۱۹۹۹)؛ الأدب المقارن مشکلات وآفاق، دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
۶. -----؛ ماجدة حمود وغنسان السیّد، (۲۰۰۱)؛ الأدب المقارن مدخلات نظریة ونصوص ودراسات تطبیقیة، دمشق: مطبعة قمحه اخوان.
۷. علوش، سعید (۱۹۸۷)؛ مدارس الأدب المقارن، بی‌جا: المركز الثقافی العربي.
۸. هلال، محمد غنیمی (بی‌تا)؛ الأدب المقارن، القاهرة: دار نهضة مصر للطبع والنشر.

ب: مجلات

۹. انوشیروانی، علیرضا (۱۳۹۱)؛ «سیر تحولات نظری ادبیات تطبیقی (سرمقاله)»، ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، ۲/۳، پیاپی ۶، صص ۳-۷.
۱۰. ----- (۱۳۸۹)؛ «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران»، ادبیات تطبیقی، ۲/۱، پیاپی ۲، صص ۳۲-۵۵.
۱۱. پروینی، خلیل (۱۳۹۴)؛ «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در جهان عرب (نقدی بر الأدب المقارن مشکلات و آفاق)»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۵، شماره ۱، صص ۲۱-۳۷.
۱۲. ----- و دانش محمدی رکعتی (۱۳۹۲)؛ «واکاوی ریشه‌های ادبیات تطبیقی در ادبیات قدیم عربی»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۲۵-۳۹.
۱۳. پیرمردیان، حمیدرضا؛ محمود آبدانان مهدیزاده، غلامرضا کریمی‌فرد و نصرالله امامی (۱۳۹۳)؛ داستان لیلی و مجنون در گستره ادبیات تطبیقی (مطالعه موردی: ادبیات و هنرهای زیبا)، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱-۲۰.
۱۴. زینی‌وند، تورج (۱۳۹۱)؛ «فقدان روش پژوهش در مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی»، ادبیات تطبیقی، ۲/۳، پیاپی ۶، صص ۹۴-۱۱۴.
۱۵. ----- (۱۳۹۲)؛ «ادبیات تطبیقی: از پژوهش‌های تاریخی - فرهنگی تا مطالعات میان‌رشته‌ای»، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره پنجم، شماره ۳، صص ۳-۲۱.
۱۶. عسکری، صادق (۱۳۸۹)؛ «نقدی بر انتخاب موضوع و عنوان مقاله در مجلات علمی - پژوهشی زبان و ادبیات عربی»، زبان و ادبیات عربی، شماره ۲، صص ۹۷-۱۱۸.
۱۷. نجفی، ابوالحسن (۱۳۵۱)؛ «ادبیات تطبیقی چیست؟»، ماهنامه آموزش و پرورش، جلد ۴۱، شماره ۷، صص ۴۳۵-۴۴۸.
۱۸. یلمه‌ها، احمدرضا و مهدیه ولی محمدآبادی (۱۳۹۴)؛ «بررسی تطبیقی مدایح رضوی در شعر عربی و فارسی از ابتدا تا پایان قرن دهم»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۱۰۳-۱۲۱.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)
كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه
السنة الثامنة، العدد ٣١، خريف ١٣٩٧ هـ. ش / ١٤٤٠ هـ. ق / ٢٠١٨ م، صص ٢٧-٤٨

دراسة للإشكاليات الواردة في المقالات المختصة بالأدب المقارن (مجلة كاوش نامه أدبيات تطبيقي نموذجاً)^١

خليل برويني^٢

أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة تربية مدرسین (إعداد المدرسين)، تهران، إيران

ثریا رحيمي^٣

طالبة الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة تربية مدرسین (إعداد المدرسين)، تهران، إيران

الملخص

اتسع نطاق المجالات المعنية بالدراسات المقارنة مع تزايد مستمر لوتيرة اقبال الباحثين على إنجاز البحوث المختصة بالأدب المقارن. وفي السياق ذاته، تعد مجلة «كاوش نامه أدبيات تطبيقي» التي تهتم بالدراسات المقارنة في اللغتين العربية والفارسية من هذه المجالات. وأما هذا البحث فإنه يهدف إلى استقصاء الإشكاليات المتواجدة في المقالات المدرجة في مجلة «كاوش نامه» المذكورة أعلاه في غضون ١٣٩٢ إلى ١٣٩٥ واعتماداً على إحصائيات دقيقة ومستمدًا من المنهج التبعي وبعد أن سلطنا الضوء على الإشكاليات والتناقض التي رصدناها في مقالات نشرت في المجلة تبين إن أهم الإشكاليات تكمن في حقول ثلاثة هي المواضيع والعناوين ومنهجية البحث. وفي السياق المتصل أنه يمكن اختزال الإشكاليات في البحوث النظرية للأدب المقارن ولمس الفراغ في مجال الدراسات بين الفروعية وعدم تطرق الباحثين إلى المجالات الحديثة في الأدب المقارن وكثرة الدراسات الموازية والمكررة وعدم تحديد إشكالية البحث وكذلك المدارس التي تعتمد عليها أغلبية البحوث المقارنة وهكذا عدم فهم وإدراك صحيح لمفهوم المقارنة.

الكلمات الدلالية: دراسات مقارنة في الأدب، الإشكاليات، مجالات للأدب المقارن، كاوش نامه أدبيات تطبيقي.